

جرم انگاری سوء قصد در حقوق کیفری ایران

سعید غیاثوند^۱، ابراهیم رضایی^۲، افشین رومیانی^۳، فاطمه امیری^۴، حمید رضا بهمنش^۵

^۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۵ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

چکیده

سوء قصد به مقامات سیاسی از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و به معنای این است هر گاه کسی به جان رهبر، هر یک از رؤسای قوای سه گانه داخلی، رئیس جمهور کشور خارجی، نماینده سیاسی آن کشور و مراجع بزرگ تقلید به انگیزه ضدیت با حکومت، بر هم زدن امنیت کشور، بر تمامیت جسمانی و حیاتی‌شان لطمه وارد سازد که جرم نتیجه عمل خود را قبلاً پیش‌بینی کرده اما جزماً نتوان گفت خواستار و قاصد نتیجه بوده است. جرم سوء قصد علیه مقامات همواره در مسیر قطور قانون گذاری ایران مورد توجه بوده است. این جرم با ماهیت شروع به قتل از جمله مصادیق اقدامات تروریستی است و متصف بود آن با خشونت آن را از جرائم سیاسی و آثار آن متمایز می سازد. در قانون مجازات اسلامی نه تنها سوء قصد علیه مقامات سیاسی مذهبی داخلی بلکه سوء قصد علیه مقامات سیاسی خارجی نیز مقرر شده است که به جهت رعایت مصالح کشوری و گاه تداوم روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقطه عطفی در قوانین بعد از انقلاب اسلامی به شمار می آید. در خصوص ۲ مقرر قانونی یعنی ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ پیشنهاد می گردد که اولاً مواردی که در حکم محاربه محسوب می شود به روشنی مشخص گردد. ثانیاً رویه قضایی و یا مقنن نسبت به ابهاماتی که زمینه تبصره ذیل ماده ۵۱۶ وجود دارد تصمیم روشنی اتخاذ کند بویژه حذف کلمه «قتل، مندرج در تبصره برای پرهیز از اختلاط قتل عمدی و سوء قصد «شروع به قتل» مورد توجه قرار گیرد. رابعاً حمایت مقنن از مرتکب غیرایرانی با توجه پیشنهادات و دکترین حقوقی اساتید و نویسندگان حقوقی، و انعکاس آن در قوانین در دست تصویب، شاهد قوانین کیفری رساتر، پویاتری در این زمینه باشیم تا از تشت آراء در محاکم کیفری که معلول واژها و عبارات مبهم و گاه مجمل قوانین است، جلوگیری شود.

واژه‌های کلیدی: سوء قصد، مقامات سیاسی، امنیت، اقدامات تروریستی

مقدمه :

یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر «امنیت» است. به همین دلیل تأمین یا حفظ آن نخستین وظیفه‌ای است که بر عهده حکومت‌ها گذاشته می‌شود. از بین بردن تهدیدها یا به حداقل رساندن آنها، لازمه پیدایش امنیت محسوب می‌شود، اما کافی نیست. این عامل عینی آنگاه مفید و موثر است که وجود آن هم «احساس» شود؛ چرا که توهم و تصور ناامنی، ناامن‌ترین وضع را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدیدی، امنیت محقق نخواهد شد. به بیان دیگر «امنیت» و «احساس امنیت» دو مقوله متمایز اما موثر بر یکدیگرند به همین دلیل است که هم در فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات و هم در نوشته‌های متفکران، تعریف امنیت آمیزه‌ای از وضعیت فیزیکی و حالت فکری است. اهمیت ایجاد و حفظ امنیت باعث شده است که جرایم مختلفی در این باره در مجموعه قوانین جزایی ما پیش‌بینی شود. در کشور ما نیز امنیت و تأثیرات آن در مصالح و منافع ملی به صورت دقیق مدنظر قرار گرفته است. چنانچه در دیباچه قانون اساسی و اصول ۹ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۷۶ قانون مزبور موضوع امنیت به صورت دقیق مورد توجه قرار گرفته است. به علاوه به دلیل اهمیت امنیت، این مفهوم در حوزه جزایی نیز مورد حمایت قاطع قانونگذار واقع شده است. در همین راستا شاهد هستیم که فصول و مواد مختلفی از قوانین جزایی به اقدام علیه امنیت کشور اختصاص یافته است. پس بر حسب وحدت ملاک آن مواد قانونی می‌توانیم جرایم اقدام علیه امنیت کشور را چنین توصیف کنیم: جرایمی که لطمات و زیان‌های آن مستقیماً متوجه استقلال، تمامیت ارضی و منافع و مصالح عالی ملی و خطرات آن متوجه حاکمیت و دولت می‌شود و تبعاً در پایان نتیجه‌ای جز سقوط رژیم حاکم و اخلال در آسایش و آرایش عمومی به بار نمی‌آورد.

مبحث اول : ارکان تشکیل دهنده ی جرم سوء قصد

تحقق هر جرم مستلزم وجود عناصری می‌باشد که از آن‌ها به عناصر یا ارکان تشکیل دهنده ی جرم یاد می‌کنند. در حالت کلی یک جرم دارای سه رکن مادی، روانی و قانونی می‌باشد که قرار گرفتن این سه رکن در کنار یکدیگر امکان تحقق جرم را فراهم می‌کند. هر یک از این عناصر بنا به جرم ارتكابی شکل خاصی را به خود می‌گیرند. بنابراین اگرچه همه ی جرایم دارای رکن مادی هستند، اما این عنصر از جرمی به جرم دیگر متفاوت است. به عنوان مثال «...عنصر مادی آدمکشی را عمل خارجی فاعل آن تشکیل می‌دهد که عبارت از تجاوز مجرم علیه جسم انسانی دیگر است که مرگ او را در پی داشته یا عنصر مادی سرقت، ربایش شیء منقول متعلق به دیگری است که جرم سرقت را مشخص کرده...» (نوربها، ۱۳۹۰، ۱۶۲)

گفتار اول : رکن قانونی سوء قصد

رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات در هر جرم مستلزم وجود عنصر قانونی در آن جرم می‌باشد. بنابراین عنصر قانونی در هر جرم بیانگر ماده یا موادی از قانون است که به جرم انگاری رفتار خاصی پرداخته اند. ماده ی ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) را می‌توان عنصر قانونی جرم سوء قصد به حیات مقامات داخلی دانست. مطابق این ماده: «هر کس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» هم چنین ماده ی ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) عنصر قانونی جرم سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی است که بیان می‌کند: «هر کس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده ی سیاسی آن در قلمرو ایران سوء قصد نماید به مجازات مذکور

در ماده ی ۵۱۵ محکوم می شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله ی متقابل بشود و الا اگر مجازات خفیف تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می شود»
 مطابق تبصره ی همین ماده: «چنانچه سوء قصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد»
 بنابراین رسیدگی به دو جرم سوء قصد به مقامات داخلی و سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی باید در قالب دو ماده ی ۵۱۵ و ۵۱۶ انجام شود.

گفتار دوم: رکن مادی جرم سوء قصد

لزوم وجود عنصر مادی برای تحقق یک جرم، بیانگر این نکته است که در حقوق جزا قصد سوء به تنهایی قابل مجازات نمی باشد. بنابراین مادامی که شخص به افکار و ذهنیات خود برای ارتکاب افعال مجرمانه جامه ی عمل نپوشاند و به آن ها تظاهر خارجی ندهد، قابل مجازات نمی باشد. «زیرا قصد سوء تا وقتی انسان برای واقعیت بخشیدن به آن جازم نیست خطری برای نظم اجتماعی در بر ندارد. بنابراین شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با ارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله ی فعلیت برسد.» (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۲۰۸)
 ذیل مفهوم رکن مادی مواردی قابل بحث است که به آن ها اشاره می کنیم:

بند اول: رفتار فیزیکی سوء قصد

رفتار مرتکب در سوء قصد علیه مقامات، لزوماً باید به صورت فعل مثبت باشد و با ترک فعل تحقق پیدا نمی کند شاید استدلال شود که عنصر مادی جرم سوء قصد، شروع به اجرای قتل می باشد و قتل عمدی نیز تحت شرایطی با ترک فعل قابل تصور است. اما باید متذکر شد که اولاً ماهیت سوء قصد شروع به جرم می باشد و شروع به جرم نیز با ترک فعل محقق نمی شود زیرا به محض آنکه تکلیفی بر عهده شخص ثابت گردد و انجام نشود جرم تام می باشد و فرصت و مجالی برای شروع به آن نمی باشد، ثانیاً اصل بر این است که جرم با رفتار مثبت به وقوع می پیوندد و ترک فعل نیاز به تصریح دارد و چنین تصریحی در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ ملاحظه نمی شود، ثالثاً عبارت «سوء قصد نماید...» موجود در هر ۲ ماده ظهور در رفتار با فعل مثبت دارد. اما حال باید دانست که مصادیق این رفتار مثبت چیست؟ همانطور که ذکر شد ماهیت سوء قصد شروع به قتل می باشد. بنابراین این پذیرش این نظریه «که انجام عملیات مقدماتی که برای اثبات نیت مرتکب کافی باشد نیز سوء قصد تلقی می شود» هر چند در بند ب ماده ۳۱۸ دادرسی کیفری ارتش آمده بود اما طبق مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی سوء قصد تلقی نمی شود. که علت آن در گفتار مفهوم سوء قصد بیان شد. بنابر این چگونگی رفتار در جرم سوء قصد را می بایست در جرم شروع به قتل جست و جو کرد. شروع به قتل عبارت است از شروع به اجرای بندهای ۳ گانه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بندهای الف و ب و پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲) لیکن مرتکب به علت مانع خارجی و بدون اراده وی به نتیجه مورد نظر نرسد. نکته اساسی که می بایست مد نظر قرار گیرد این است که برخی معتقدند شروع به قتل «و به طریق اولی سوء قصد» تنها با شروع به اجرای بند الف ماده ۲۰۶ یعنی صرفاً شروع به قتل با قصد نتیجه تحقق پیدا می کند به عبارت دیگر مرتکب لزوماً می بایست قصد ارتکاب سلب حیات فرد معین را داشته باشد چرا که یکی از ارکان شروع به جرم بر طبق ماده ۴۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ (ماده ۱۲۲

ق.م.ا. ۱۳۹۲) که مقرر می‌دارد «هر کس قصد ارتکاب جرمی را کند...» قصد می‌باشد که مراد در شروع به قتل قصد نتیجه در قتل عمدی است و موارد بند ب و ج چون اصولاً بدون قصد قتل واقع می‌شوند نمی‌توان شروع به قتل عمدی داشت؛ اما اولاً باید گفت که بندهای ب و ج به این مفهوم نیست که متهم مطلقاً فاقد قصد می‌باشد، بلکه در این حالت به جهت خصوصیت فعل ارتكابی قصد مجرمانه مفروض تلقی می‌شود که این نوع قصد را غیرمستقیم یا تبعی می‌نامند. پس به این صورت باید گفت که آیا شروع به قتل و سوءقصد با قصد تبعی قابل تحقق است؟ اگر قتل عمدی با قصد تبعی متصور باشد پس به طریق اولی نسبت به شروع به قتل هم محقق است یعنی فردی که مبادرت به انجام فعل نوعاً کشنده ای می‌کند به تبع عمل نوعاً کشنده قصد سلب حیات نیز قابل احراز است حال چه این عمل نوعاً کشنده به نتیجه برسد یا به علت موانع خارجی به نتیجه مقصود نرسد. پس نمی‌توان گفت در بندهای ب و ج قصد وجود ندارد. شاید اشکال شود که شروع به جرم نیازمند به قصد صریح و ابتدایی است و اصل تفسیر مضیق و به نفع متهم مانع تسری آن به قصد تبعی است، در پاسخ باید گفت که این استدلال را نباید به شروع به قتل تسری داد زیرا از بندهای ب و ج قصد تبعی قابل احراز است پس نسبت به شروع به قتل نیز که موضوعاً از لحاظ رفتار و قصد خارج از بندهای ب و ج نیست قابل احراز است. در نتیجه قصد تبعی اگر چه استثنا است و قابل تسری به شروع به جرائم دیگر مانند سرقت، تخریب و... نیست اما نسبت به شروع به قتل مجرا پیدا می‌کند چون اصل قتل با قصد تبعی تحقق پیدا می‌کند. اما نظر نگارنده این است که اگر چه شروع به قتل با قصد تبعی محقق می‌شود اما سوءقصد با بندهای ب و ج ماده ۲۰۶ (بند ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) این ابهام را ایجاد می‌کند که فردی که شروع به اجرای عمل نوعاً کشنده ای می‌کند لیکن به علت موانع خارجی «اعم از خصوصیت رفتار یا... نتیجه «سلب حیات» به وقوع نمی‌پیوندد اصولاً در این مورد بین عمل نوعاً کشنده و عدم تحقق نتیجه «سلب حیات» تناقض وجود دارد چرا که پذیرش عمل نوعاً کشنده مستلزم تحقق سلب حیات «نتیجه»، و عدم تحقق نتیجه به عنوان یکی از ارکان شروع به قتل به معنای نوعاً کشنده بودن عمل است. زیرا به عقیده ما عمل نوعاً کشنده می‌بایست بر اساس نتیجه عمل تعریف گردد و بدین سان به عملی اطلاق شود که نوعاً منجر به سلب حیات شود. اما در شروع به قتل هر چند عمل ممکن است در سایر شرایط کشنده باشد اما در وضعیت خاص به علت وجود مانع خارجی وصف کشنده بودن خود را از دست داده است. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷، ۱۸۴)

راجع به رفتار فیزیکی سوء قصد بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی سوءقصد را مصداقی از جرم عقیم دانسته اند (صادقی، ۱۳۸۹، ۱۴۶) و برخی دیگر از حقوقدانان آن را ارتکاب فعلی دانسته اند که از مرحله‌ی شروع به جرم فراتر نرود. (پیمانی، ۱۳۸۵، ۸۳)

شروع به جرم مفهومی کلی است و منظور در این جا شروع به قتل و ضرب و جرح می‌باشد.

قانونگذار در ماده ی ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به شروع به قتل پرداخته و مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که وجه تمایز این شروع به قتل و سوء قصد چیست؟ و چه عاملی باعث می‌شود تا رفتاری که دقیقاً شروع به قتل است عنوانی جداگانه به خود گرفته و تحت عنوان سوء قصد قرار گیرد؟ در پاسخ باید گفت وجه تمایز این دو مفهوم یعنی شروع به قتل و سوء قصد طرف ارتکاب جرم است. به عبارت دیگر مرتکب سوء قصد در حقیقت مرتکب شروع به قتل است اما از آنجایی که طرف ارتکاب جرم برای این شخص یکی از مقامات مذکور در

ماده ی ۵۱۵ شامل رهبر، رؤسای سه قوه و مراجع بزرگ تقلید است و یا یکی از مقامات مذکور در ماده ی ۵۱۶ شامل رئیس کشور خارجی یا نماینده ی سیاسی آن کشور می باشد، شروع به قتل عنوانی مستقل به خود گرفته و سوء قصد تلقی می شود. بنابراین چنانچه شخصی اقدام به قتل یکی از مقامات مذکور در قانون بکند عمل او هم تحت شمول ماده ی ۶۱۳ و هم تحت عنوان شروع به قتل قرار می گیرد و هم مشمول ماده ی ۵۱۵ یا ۵۱۶ می شود. مطالب مذکور را می توان منطبق بر ماده ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰ (ماده ۱۳۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲) و مصدافی از آن دانست. مطابق ماده ی ۴۶: «در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده ی جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.»

برای تحقق تعدد معنوی ماده ی ۴۶ وجود دو شرط را لحاظ کرده است:

۱- تعدد معنوی در جرایمی قابل تصور است که مجازات آن ها از نوع مجازات تعزیری باشد یا به عبارتی در باب تعزیرات مشخص شده باشد.

۲- تعدد معنوی زمانی محقق است که فعل واحد عناوین متعددی را در خود جمع کند. (نوربها، ۱۳۹۰، ۴۱۳)

شرط اول در مورد جرایم سوء قصد و شروع به قتل محقق است. چرا که مجازات مذکور در ماده ی ۶۱۳ و ۵۱۵ و ۵۱۶ در باب تعزیرات و از جمله مجازات های تعزیری می باشد. شرط دوم یعنی ارتکاب فعل واحدی که عناوین متعدد مجرمانه داشته باشد نیز در دو جرم مورد بررسی موجود است.

بنابراین با توجه به این که دو شرط مذکور در ماده، در جرایم مورد نظر موجود می باشد می توان حکم به تعدد معنوی بین دو جرم سوء قصد و شروع به قتل داد. با توجه به این که ماده در ادامه مجازات جرمی را قابل اعمال دانسته است که اشد باشد باید به بررسی مجازات در مواد ۶۱۳، ۵۱۵ و ۵۱۶ پرداخت. مجازات مذکور در ماده ی ۶۱۳ شش ماه تا سه سال حبس و مجازات مذکور در ماده ی ۵۱۵ و ۵۱۶ سه تا ده سال حبس می باشد. ناگفته پیداست که مجازات اشد در جرایم مذکور مجازات جرم سوء قصد است که باید به اجرا گذاشته شود. با توجه به این که قانونگذار شروع به قتل مقامات مذکور در قانون را از حیثه ی ماده ی ۶۱۳ خارج کرده و به آن عنوان مجرمانه مستقل داده است و با توجه به این که هدف قانونگذار از این عمل حمایت از جان مقامات داخلی و خارجی و در نتیجه تأمین امنیت ملی بوده است اشد بودن مجازات سوء قصد نسبت به شروع به قتل امری معقول و منطقی و متناسب با عملکرد قانونگذار می باشد. (سپهوند، ۱۳۹۰، ۱۳۷)

راجع به شروع به ضرب و جرح باید گفت با توجه به صراحت ماده ی ۵۱۵ اقدامات باید علیه جان مقامات مورد نظر انجام شود. بنابر این شروع به ضرب و جرح را نمی توان به عنوان رکن مادی سوء قصد مورد بررسی قرار داد. با این وجود چنانچه مطابق نظر برخی از حقوقدانان شروع به ضرب و جرح علیه مقامات را نیز سوء قصد بدانیم (پیمانی، ۱۳۸۵، ۸۳) تعدد معنوی موجود بین شروع به قتل و سوء قصد را نمی توان در مورد شروع به ضرب و جرح و سوء قصد نیز حاکم دانست. دلیل این امر این است که شروع به ضرب و جرح در هیچ مقرره ی قانونی به صورت مستقل جرم انگاری نشده است تا بین آن با جرم موضوع ماده ی ۵۱۵ تعدد معنوی برقرار شود.

همانطور که قبلاً بیان شده مطابق یک نظر سوء قصد ارتکاب جرم به صورت عقیم می باشد. «بنابر این منظور ماده ۵۱۵ از «سوء قصد» معنی عرفی آن است، یعنی اینکه کسی نه تنها از مرحله ی فکر و اندیشه گذر کرده باشد بلکه عملیات مقدماتی (مثلاً خرید اسلحه...) را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند ولی پس از شروع، بنا به دلایلی، قصد او بلا اثر بماند. به عبارت دیگر، قانون گذار در این ماده به نوعی جرم عقیم اشاره کرده است...» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۴۶) بنابر این مطابق این نظر مرتکب کلیه ی مراحل ارتکاب جرم قتل را پشت سر گذاشته و تا

مرحله ی نتیجه پیش می رود یعنی هیچ امکانی برای انصراف از عمل مورد نظر را باقی نمی گذارد اما بنا به دلایلی خارج از اراده به هدف مورد نظر خود نمی رسد و در به دست آوردن نتیجه ناکام می ماند. بنابر این مطابق این دیدگاه اگر شخص قصد جان طرف مقابل را داشته باشد ولی تنها او را مجروح کند باز هم مرتکب سوء قصد شده است چون عملیات اجرایی را به پایان رسانده لیکن تنها موفق به مجروح ساختن شخص مورد نظر شده است. اما چنانچه سوء قصد را شروع به جرم بدانیم در فرض مورد بحث سوء قصد محقق نیست. چرا که شخص عملیات مجرمانه را به صورت تام انجام داده و تنها در به دست آوردن نتیجه ناکام مانده است. بنابر این اگر کسی با اسلحه به سمت یکی از مقامات مورد نظر در جرم سوء قصد نشانه بگیرد و در آخرین لحظه به صورت غیر ارادی متوقف شود مرتکب سوء قصد شده است. اما شخصی که به قصد کشتن دیگری (در فرض اثبات قصد مرتکب) او را هدف گلوله قرار داده و مثلاً بر اثر خطا در تیر اندازی گلوله را به دست او زده است تحت عنوان مرتکب جرم سوء قصد قابل تعقیب نیست. بنابر این در حالت دوم با وجود این که شخص حالت خطرناک بیشتری را بروز داده و مسیر مجرمانه را تا آخر پیموده است اما به عنوان مرتکب جرم سوء قصد قابل مجازات نمی باشد. نتیجه ی به دست آمده قابل تأمل و تا حدودی غیر قابل پذیرش است.

بند دوم: اوضاع و احوال لازم برای تحقق سوء قصد

شرایط لازم برای تحقق جرم سوء قصد را می توان در پنج قسمت مورد بررسی قرار داد که سه قسمت نخست مربوط به هر دو نوع سوء قصد (نسبت به مقامات داخلی و خارجی) می باشد و قسمت چهارم و پنجم تنها اختصاص به سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی دارد.

الف - موضوع جرم:

موضوع جرم آن چیزی است که جرم بر آن واقع می شود. بنابراین موضوع جرم بسته به جرم ارتكابی متفاوت است. با بررسی مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ می توان دریافت که موضوع جرم سوء قصد تمامیت جسمانی یا به صراحت مواد مذکور جان مقامات مورد نظر در قانون می باشد. بنابراین، این جرم قابل مجازات تحت عنوان جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص هم چون شروع به قتل می باشد. اما ملاحظه می شود که قانونگذار برای این جرم عنوان مجرمانه ی مستقلی را در نظر گرفته است. ناگفته نپیداست که علت این اقدام قانونگذار تأثیری است که ارتكاب این جرم می تواند بر نظم عمومی و امنیت کشور داشته باشد. به همین دلیل است که حقوقدانان به بررسی جرم سوء قصد در کتب جرایم علیه امنیت پرداخته اند.

علت این امر را چنین دانسته اند که سوء قصد از جمله جرایمی است که باعث به خطر افتادن موقعیت سیاسی حکومت از طریق تشویش اذهان عمومی، ایجاد نا امنی و تشویق عوامل مخالف به یاغیگری می شود و از این جهت آن را از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور محسوب نموده اند. (پیمانی، ۱۳۸۵، ۸۱)

اما سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا مرتکب سوء قصد در هر دو حالت پیش بینی شده در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ اقدام به جرمی علیه امنیت کرده است یا تنها در صورت صدق عنوان محاربه می توان وی را مرتکب جرمی علیه امنیت دانست؟ بدیهی است که چنانچه مرتکب با وجود «نیت فساد و مقابله با نظام» محارب شناخته شود جرمی علیه امنیت انجام داده است. اما اطلاق جرم علیه امنیت به قسمت دوم مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ با تردید مواجه است. بررسی مواد فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور در می یابیم که سوء نیت خاص یعنی «قصد بر هم زدن

امنیت کشور» در بسیاری از این جرایم پیش بینی شده است. اما با این وجود در این دسته از جرایم می توان مواردی را یافت که اشاره ای به «قصد بر هم زدن امنیت» نشده است. به عنوان مثال می توان به مواد ۵۰۳ و ۵۰۶ همین فصل اشاره کرد. از مواد مذکور و سایر مواد مشابه می توان دریافت که قانون گذار تأثیر برخی رفتارهای مجرمانه بر امنیت کشور را ملاک تعیین برخی از جرایم علیه امنیت قرار داده است. بنابراین شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم جرم سوءقصد حتی در شرایطی که محاربه تلقی نمی شود هم، به دلیل تأثیری که ارتکاب آن بر امنیت کشور دارد، جرمی علیه امنیت ملی می باشد. به همین دلیل هر گاه شخص با علم به سمت طرف ارتکاب جرم و بنا به دلایل شخصی و بدون قصد بر هم زدن امنیت کشور به جان مقامات مذکور در قانون سوءقصد کند، باز هم مرتکب جرمی علیه امنیت ملی شده است.

از طرفی در مورد چنین شخصی می توان به «قصد غیر مستقیم» نیز اشاره کرد. کسی که بنا به دلایل شخصی به جان رئیس کشور سوءقصد می کند، به طور ضمنی می داند که عمل او می تواند بر امنیت کشور نیز تأثیر گذار باشد. به همین دلیل است که گفته اند: «برخورداری از قصد و نیت لزوماً به معنی «میل داشتن» نسبت به تحقق یک نتیجه ی مجرمانه نمی باشد بلکه «مطمئن بودن» به تحقق آن را نیز در بر می گیرد.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ۱۹۳)

با اتکا به این مطالب نیز می توان با اطمینان بیشتری سوءقصد را اگرچه محاربه تلقی نشود، باز هم در دسته ی جرایم علیه امنیت قرار داد.

بنابر آنچه گفته شد می توان موضوع جرم سوءقصد را علاوه بر آن که اقدامی است علیه جان مقامات مذکور در قانون، امنیت ملی نیز دانست.

به عقیده برخی از حقوقدانان سوءقصد به مقامات مزبور به انگیزه های شخصی جرم علیه امنیت محسوب نمی شود و مشمول ماده ۶۱۳ می باشد. اما آنچه که جرم مزبور را از ماده ۶۱۳ جدا می کند صرفاً رکن روانی نیست بلکه آثار و عواقبی است که این گونه اقدامات «اقدام به ترور رئیس کشور و ...» در جامعه ایجاد می کند. از سوی دیگر ماده ۵۱۵ به ۲ گونه مجازات اشاره دارد مجازات محارب و مجازات حبس، اگر مقصود مقنن این بوده باشد که در مواردی که مرتکب به انگیزه شخصی و با علم به موقعیت مجنی علیه، سوءقصد را انجام می دهد، مشمول ماده ۶۱۳ باشد دیگر چه لزومی داشت به حبس مرتکب اشاره کند به عبارت دیگر اگر ماده ۵۱۵ را ویژه موردی بدانیم که شخص قصد فساد و مقابله با حکومت را داشته باشد و تنها در این مورد جرم را علیه امنیت بدانیم، و سایر موارد را مشمول ۶۱۳ قرار دهیم، حبس مندرج در ماده ۵۱۵ موضوعیت خود را از دست می دهد. بنابر این در حال به جهت آثار و عواقب عمل، جرم ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ باید علیه امنیت تلقی شود

ب - مرتکب جرم:

با توجه به واژه هر کس مندرج در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ مرتکب اعم از ایرانی و غیر ایرانی، زن و مرد است و خصوصیت خاصی در مرتکب شرط نمی باشد حتی اگر مجازات محاربه بر مرتکب بار شود زیرا عمل مرتکب در این حالت ماهیتاً محاربه نیست و تنها به مجازات محارب محکوم می شود. البته اشکالی که در مورد سوءقصد علیه مقامات خارجی بنظر می رسد این است که اگر مرتکب غیرایرانی باشد از حمایت مقنن ایرانی نسبت به عمل متقابل در جرم انگاری و میزان مجازات برخوردار می باشد. در حالی که فلسفه حمایت مقنن از افراد غیرایرانی به مقامات سیاسی خارجی که از سوی دولت ایران دعوت شده اند، سوءقصد می نمایند، غیرقابل توجیه است و حتی در این صورت می بایست مقنن مرتکب غیرایرانی را به جهت ایجاد اختلال در روابط دولت ایران و دولت متبوع مجنی علیه، محکوم به مجازاتی سخت تر نماید. (گلدوست جویباری، ۱۳۷۶، ۳۷)

پ - مجنی علیه:

یکی از شرایط لازم برای تحقق سوء قصد، موقعیت و سمت خاص طرف ارتکاب جرم است به گونه ای که می توان گفت شخصیت طرف ارتکاب جرم رکن اصلی این بزه را تشکیل می دهد (پیمانی، ۱۳۸۵، ۸۷) در سوء قصد نسبت به جان مقامات داخلی ماده ۵۱۵ شخصیت طرف ارتکاب جرم را شامل رهبر، هریک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید دانستند. ماده ۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ که به این جرم مربوط می شد تنها مقام رهبری و ریاست جمهوری را مشمول ماده قرار داده بود اما ملاحظه می شود ماده ۵۱۵ علاوه بر سایر تغییرات، رؤسای قوای مقننه و قضائیه و نیز مراجع بزرگ تقلید را هم تحت حمایت قرار داده است. دلیل حمایت از رؤسای قوای مقننه و قضائیه روشن است. با توجه به اصل تفکیک قوا تفاوت مهمی بین رؤسای این دو قوه و رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوه مجریه، وجود ندارد و بنابراین اشاره به رؤسای هر سه قوه در ماده درست به نظر می رسد. دلیل حمایت از مراجع بزرگ تقلید شاید آن باشد که، با توجه به مذهبی بودن نظام حکومتی و جامعه ایران، سوء قصد به جان مراجع مذکور می تواند، علاوه بر سایر آثار اثر سوء بگذارد. منظور از مراجع بزرگ تقلید مذکور در ماده، مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان (و نه فقط اهالی یک روستا یا شهر کوچک) از آنان تقلید می کنند، ولی تأیید یا عدم تأیید حکومت نسبت به شخص مذکور از اهمیت برخوردار نمی باشد. همین طور از ظاهر ماده بر می آید که تابعیت ایرانی داشتن تقلید شونده یا تقلیدکنندگان مهم نیست. بنابراین هر گاه کسی در ایران به جان یک مرجع بزرگ تقلید که دارای تابعیت کشور دیگری غیر از ایران بوده و مقلدین بسیاری از میان شیعیان غیر ایرانی دارد سوء قصد نماید تحت شمول ماده قرار خواهد گرفت. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰، ۱۴۵)

بنابراین چنانچه اقداماتی علیه جان مقامات سیاسی یا مذهبی انجام گیرد ولی این مقامات ذیل عناوین مذکور در ماده ۵۱۵ قرار نگیرد جرم ارتكابی از مصادیق سوء قصد نبوده و باید با سایر عناوین کیفری انطباق داده شود. همین شرط در ماده ۵۱۶ یعنی نسبت به جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی نیز وجود دارد. البته مقامات سیاسی خارجی تحت حمایت ماده ۵۱۶ نیز معین شده اند که شامل افراد ذیل می باشند:

۱- رئیس کشور خارجی

۲- نماینده سیاسی

۱- رئیس کشور خارجی: در عالی ترین سطح اجرایی، مقام ریاست دولت-کشور قرار گرفته است. طیف عملکرد این نهاد بر حسب قانون اساسی

یا استخوان بندی سیاسی هر کشور، تفاوت دارد و اختیارات و وظایفی که به عنوان ابزار قدرت به این مقام اعطا شده است، «مطلق» گرفته تا صرفاً «نمایشی» سیر میکند. بعلاوه متصدی مقام ریاست ممکن است یک فرد مورثی، یک شخص انتخابی، یا اینکه دو یا چند نفر باشد. وقتی گفته می شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری یا رژیم کنوانسیون، منظور نحوه گزینش این مقام است.

الف - پادشاه

این واژه در مورد رئیسی به کار برده می شود که یا قدرت را از طریق فتح و ظفر بدست آورده و در خاندان خود مورثی کرده است و یا این که خود بر اساس اصل وراثت بر اریکه قدرت تکیه زند. در زیر به انواع نظام های پادشاهی اشاره می کنیم:

۱- پادشاهی مطلق: به رئیس دولت کشوری گفته می شود که علاوه بر شرط وراثت و جریان یافتن آن در سلسله حاکم فاعل مختار کشور خود بوده و کلیه قوای سیاسی را در یکجا در اختیار داشته باشد. یعنی خود را به جای مقننه و مجریه و قضائیه بگذارد و حاکمیت را در وجود خود به تنهایی تجسم بخشد. در این کشورها منظور از رئیس کشور شخص پادشاه می باشد از جمله کشورهایی که هنوز هم نظام پادشاهی مطلق را حفظ کرده اند می توان به قطر، عربستان سعودی و شهر واتیکان اشاره کرد.

۲- پادشاهی پارلمانی (مشروطه سلطنتی): این مرحله، مقارن با توسعه اندیشه های دموکراتیک و پذیرش هر دم افزون تر اصل حاکمیت مردم به وقوع پیوست و قدرت بین پادشاه و پارلمان تقسیم شد. تکیه وزیران بر اعتماد و پشتیبانی پارلمان، حقانیت را از پادشاه به پارلمان و از پارلمان به وزیران مبعوث از سوی مجالس و مسئول در برابر آنان منتقل کرد. در این گونه نظام ها رئیس کشور و رئیس قوه مجریه دو شخص متفاوت هستند. رئیس کشور ممکن است رئیس جمهور (در نظام های جمهوری پارلمانی مانند ایرلند، آلمان، هندوستان و ایتالیا) و یا پادشاه (در نظام های مشروطه سلطنتی مانند انگلیس و ژاپن) باشد که بعضاً عاری از قدرت اجرایی است و مسئولیت مبراست و اگر اختیاراتی به او داده شود بسیار محدود و در قالب قانون اساسی است. (قاضی، ۱۳۸۳، ۴۷۹ و ۴۸۰)

ب- رئیس جمهوری: به رئیس دولت - کشوری که برگزیده و مبعوث شهروندان، از طریق انتخابات باشد رئیس جمهوری می گویند و به رژیم می که در رأس قوه مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشند، اصطلاحاً رژیم جمهوری اطلاق می گردد. در نظام های ریاستی رئیس جمهور ریاست قوه مجریه و ریاست کشور را بر عهده دارد. در نظام نیمه ریاستی که ویژگی های نظام ریاستی و نظام پارلمانی در آن تلفیق شده است ریاست کشور بر عهده رئیس جمهوری است که در انتخابات عمومی به قدرت رسیده است اما ریاست حکومت بر عهده نخست وزیر است که با دریافت رأی اعتماد نمایندگان مجلس رسمیت پیدا می کند.

ج- ریاست دو یا چند تن: تقسیم وظایف رئیس دولت- کشور بین دو یا چند نفر، در وهله اول به منظور سرشکن کردن قدرت و احتراز از تمرکز و خود کامگی بوده است این شیوه از ادوار باستان معمول شده و به صور مختلف به اجرا درآمده و هنوز هم با اشکال امروزی در برخی ممالک متداول است.

۱- ریاست دو تن:

برای تحقق این نظام سه شرط مقدماتی لازم است:

اول- اصل دوگانگی یعنی وجود دو رئیس به جای یک نفر

دوم- اصل برابری قدرت بین این دو نفر به گونه ای که هیچ کدام از آنها از حیث تصمیم گیری بر دیگری برتری ندارد.

سوم- اصل همکاری در تصمیم گیری یعنی هر دو نسبت به کلیه امور حق و تو دارند.

۲- ریاست چند نفر (چند تن سالاری):

در صورتی که هیأتی مرکب از تعدادی عضو اختیارات و وظایف رئیس دولت- کشور را معاً و توأمأبر عهده داشته باشند، یعنی رکن حکومتی شکل دسته جمعی داشته باشد، اصطلاحاً آن را چند تن سالاری می نامند. شرط تحقق این نظام ضرورت وجود دو عامل است:

اول- برابری حقوق و اختیارات اعضاء. به بیان دیگر هیأت مذکور باید در اخذ تصمیمات، جمعاً دست به اقدام زنند. اعضاء هیأت اختیارات شخصی و فردی ندارند و در بین آنها سلسله مراتب حاکم نیست.

دوم- تصمیمات دسته جمعی این هیأت سیاسی، با اکثریت آراء اعضاء، منوط اعتبار است. در کشور سوئیس، قوه مجریه طبق اصل ۹۵ قانون اساسی ۱۸۷۴، به شیوه مدیریتی به یک شورا فدرال مرکب از هفت عضو متعلق است و تصمیمات این شورا با اکثریت آراء اخذ می شود.

در اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، رکن ریاست دسته جمعی دولت-کشور به شمار می آمد.

۲- نماینده سیاسی: منظور قانونگذار از اصطلاح «نماینده سیاسی» چندان روشن نیست و می توان آن را به یکی از چهار صورت زیر تفسیر کرد:

اول این که منظور از آن هر مقام سیاسی خارجی است که در ایران به سر برد، اعم از اینکه مأموریت رسمی داشته یا به طور غیر رسمی و حتی به عنوان یک جهانگرد به ایران سفر کرده باشد.

دوم این که منظور از آن هر مقام خارجی است که به طور رسمی از ایران بازدید به عمل آورده و مهمان رسمی دولت ایران محسوب شود، مثل وزیر امور خارجه، وزیر کشاورزی، نماینده مجلس، مدیر کل یک اداره دولتی و نظایر آنها. این افراد، مطابق این دیدگاه، در هنگام سفرهای تفریحی و غیر رسمی به ایران نماینده سیاسی کشور خود محسوب نمی شود.

سوم اینکه منظور از آن تنها رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران است که در واقع نماینده سیاسی آن کشور در ایران محسوب می شود. با این تفسیر نماینده سیاسی هم، مثل رئیس کشور خارجی، تنها یک نفر است. بدین ترتیب هرگاه روابط ایران با آن کشور در حد سفیر باشد، نماینده سیاسی عبارت از سفیر آن کشور و هر گاه در حد کاردار باشد، نماینده سیاسی عبارت از کاردار آن کشور خواهد بود.

چهارمین تفسیر آن است که منظور از نماینده سیاسی هر دیپلماتی است که در سفارتخانه خارجی در ایران مشغول به کار بوده و از مصونیت سیاسی برخوردار باشد و نه کسانی که به طور موقت از ایران بازدید می کنند. با این تفسیر، کشورهای خارجی به تعداد دیپلمات های خود در ایران نماینده سیاسی دارند. با این وجود برخی آن را ناظر به رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران و یا هر مقام دولتی آن کشور که پیرو دعوت رسمی دولت ایران در اجرای یک وظیفه دولتی به ایران سفر کرده است می دانند (صادقی، ۱۳۹۰، ۱۳۵).

برخی دیگر نیز نماینده سیاسی را ناظر به افرادی می دانند که با توجه به مقوله نامه ها، قراردادهای و روابط بین المللی و مناسبات بین دو کشور تعیین می شود (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ۸۶).

برخی هم در مورد اینکه آیا حکم ماده ۵۱۶ فقط ناظر به نماینده سیاسی کشور خارجی مأمور خدمت در ایران است یا اینکه همه مأمورین سیاسی کشورهای خارجی را ولو آنکه اقامت و حضورشان در ایران به عنوان سفر تفریحی یا برای عبور به کشور دیگری باشد نیز در برمی گیرد دچار تردیدند لکن در مورد ماده ۵۱۷ بدون تردید اعلام می دارند که در مورد نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی فرقی نمیکنند که آن نماینده در ایران مشغول انجام وظیفه باشد یا آنکه به عنوان یک توریسم یا مهمان رسمی دولت یا برای عبور از کشور و ورود به یکی از کشورهای همسایه در قلمرو خاک ایران وارد شده باشد (پیمانی، ۱۳۷۵، ۸۸، ۸۹) با توجه به اینکه در هر دو ماده ۵۱۶ و ۵۱۷ واژه «نماینده سیاسی» به کار رفته است دلیل این تفکیک بر نگارنده پوشیده است.

به نظر می‌رسد در این خصوص می‌بایست از مفهوم نماینده سیاسی در حقوق بین‌الملل مدد گرفت و با توجه به شروطی از قبیل داشتن مأموریت سیاسی از سوی دولت مطبوع در حدود مقررات دو کشور فرستنده و پذیرنده این واژه را تعریف کرد. قالب مأمورین سیاسی در قالب هشت نمایندگان سیاسی عزیمت می‌کنند و نمی‌توان نماینده سیاسی را منحصر به رئیس هیأت پنداشت، اما این نظر تأیید می‌گردد که مأمورین سیاسی سایر کشورها که به قصد سفر یا جهانگردی به کشور وارد می‌شوند مشمول ماده ۵۱۶ نیستند اما دلیل اینکه برخی اساتید سایر اعضاء هیأت مانند دیپلمات را از شمول اطلاق نماینده سیاسی خارج می‌کنند بر نگارنده پوشیده است خصوصاً آنکه در ماده ذکری از رئیس هیأت سیاسی به عمل نیامده است. لکن برخی از اعضاء غیر رسمی این هیأت به جهت نداشتن وصف سیاسی فاقد این عنوان هستند مانند خانواده این اعضاء یا افرادی که جهت امور شخصی یا تدارکاتی با این افراد همراه هستند.

مأموران سیاسی به مأموران دائمی و موقت تقسیم می‌شوند. مأموران دائمی به عنوان نماینده رسمی کشور متبوع خود و به طور دائم (معمولاً هر سال) در یک کشور خارجی اقامت گزیده و وظیفه معینی را انجام می‌دهند. مجموعه مأموران سیاسی را که کارمندان سیاسی، کارمندان اداری و فنی و خدمه مأموریت تشکیل می‌دهند رئیس مأموریت هدایت می‌کند که عبارتند از: سفیر و سفیر پاپ، وزیر مختار و نماینده پاپ و کاردار. مأموریت ویژه یا دیپلماسی یک مأموریت موقت است و شخصی که توسط یک کشور دیگر فرستاده می‌شود نماینده آن کشور محسوب می‌گردد.

ت - محل وقوع جرم:

یکی دیگر از شرایط لازم برای تحقق جرم سوء قصد که تنها اختصاص به سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی دارد محل ارتکاب جرم است. بنابراین زمانی می‌توان حکم به ارتکاب جرم به سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی داد که این اقدام در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ارتکاب یافته باشد.

می‌دانیم که قلمرو حاکمیت یک کشور در حقوق بین‌الملل دارای مفهومی گسترده تر از خاک آن کشور است. بدین صورت که علاوه بر خاک کشور، آبهای ساحلی سرزمین‌های اشغالی، سرزمین‌های تحت سرپرستی، کشتی‌ها، هواپیماها و وسایل نقلیه فضایی را نیز شامل می‌گردد (صانعی، ۱۳۵۴، ۱۳۷). قلمرو حاکمیت ایران توسط قانون تعریف نشده و معین نگردیده است اما با جستجو در نظریات و عقاید علماء و نیز قوانین مختلف می‌توان قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرد.

قلمرو زمینی

منظور از قلمرو زمینی، مرز و بوم حقیقی که بین سرحدات واقع شده به اضافه قسمت زیر زمینی آن می‌باشد (علی آبادی، ۱۳۶۷، ۱۲۷). به این قسمت از قلمرو حاکمیت قلمرو زمینی گفته می‌شود علاوه بر این قسمت کشتی‌ها و هواپیماهای کشور نیز در حکم سرزمین می‌باشند و به آنها سرزمین حکمی گفته می‌شود (پرویز صانعی؛ ۱۳۵۴، ص ۱۳۷).

قلمرو دریایی

بر اساس ماده یک قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب سال ۱۳۱۳ محدوده آبهای ساحلی، شش مایل دریایی تعیین شده بود. سپس قانون اصلاح قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب ۱۳۳۸ در ماده ۳ عرض دریایی ساحلی ایران از خط مبدأ آبهای مزبور را دوازده مایل دریایی دانسته، تعیین خط مبدأ را به عهده دولت با رعایت قواعد مسلم حقوقی بین‌الملل عمومی گذاشته بود. ماده یک مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب، ۱۳۷۲ عرض آبهای ساحلی (دریای سرزمینی) از خط مبدأ را همان دوازده مایل

دریایی تعیین کرد هر مایل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر است. براساس این قانون مبدأ براساس مصوبه هیأت دولت (شماره ۶۷-۲/۲۵ مورخ ۱۳۵۲/۰۴/۳۱) صورت میگیرد. دریای سرزمینی جزئی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است، اما منطقه نظارت (ماده ۱۲ قانون مناطق دریایی ۱۳۷۲)، منطقه انحصاری اقتصادی (ماده ۱۴ قانون مناطق دریایی ۱۳۷۲)، و فلات قاره (ماده ۱۵ قانون مناطق دریایی ۱۳۷۲) داخل در قلمرو حاکمیت ایران نیست اما براساس اصول حاکم بر روابط بین الملل، دولت ایران به عنوان دولت ساحلی از یک سری حقوق ویژه بهره مند است. بطوریکه حق دارد در منطقه نظارت اقدامات لازم جهت تعقیب و مجازات متخلفین از قوانین و مقررات کشور (از جمله مقررات امنیتی، گمرکی، دریایی، مالی، مهاجرتی، بهداشتی و زیست محیطی) را به عمل آورد (ماده ۱۳ قانون مناطق دریایی). هرگونه عملی که با منافع و حقوق جمهوری اسلامی ایران در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره منافات داشته باشد ممنوع است. (ماده ۱۶ قانون مناطق دریایی ۱۳۷۲). اعمال صلاحیت جزایی ایران در مناطق مزبور محدود است به بازرسی و یا توقیف متخلفین (ماده ۲۰ قانون مناطق دریایی ۱۳۷۲).

قلمرو هوایی

فضای بالای مرز و بوم حقیقی ایران که واقع بین مرزهای شناخته شده بین المللی است جزئی از قلمرو حاکمیت ایران است. براساس ماده ۳ قانون هوایی جمهوری مصوب ۲۸ تیر ۱۳۲۸ حاکمیت مطلق و انحصاری در فضای بالای آبهای ساحلی حق دولت ایران می باشد. ماده ۲ قانون اصلاح قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب سال ۱۳۳۸ حاکمیت بر فضای هوایی بالای دریای ساحلی را حق دولت ایران می داند. بنابراین قلمرو حاکمیت هوایی ایران عبارت است از فضای بالای سرزمین ایران که محدود به مرزهای شناخته شده بین المللی و نیز فضای بالای دریای ساحلی کشور ایران می باشد.

ث - شرط عمل متقابل :

شرط عمل متقابل در این ماده شامل دو قسمت است:

اول اینکه همانطور که کشور ایران سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی را در قلمرو خود جرم انگاری کرده است و مورد تعقیب کیفری قرار می دهد، کشورهای دیگر نیز سوء قصد به جان مقامات سیاسی ایران را چنانچه این جرم در قلمرو آن کشور اتفاق بیافتد، جرم انگاری کرده و مرتکب را مورد تعقیب کیفری قرار دهد.

دوم اینکه کشورهای دیگر برای جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی ایرانی همان مجازاتی را اعمال کنند که دولت ایران برای جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی تعیین کرده است. در غیر این صورت مطابق ماده ۵۱۶ مجازات خفیف تر جایگزین مجازات مقرر در ماده ۵۱۵ می شود. (پیمانی، ۱۳۸۵، ۸۸).

برخی نیز تسری دادن اصل مذکور را به میزان مجازات مرتکب و اعمال آن مجازات در صورت احق بودن قابل توجیه نمی داند چرا که ممکن است آن مجازات در قوانین ما موجود نباشد و در تشخیص احق بودن آنها با مشکل روبرو شویم (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۵، ۱۴۹ و ۱۵۰).

مع الوصف عمل متقابل مندرج در ماده ۵۱۶ هم ناظر به جرم انگاری متقابل و هم ناظر بر مجازات یکسان هرچند غیر مشابه است. با این توضیح فروضی مطرح می شود: **فرض اول** کشور نماینده خارجی نسبت به جرم انگاری متقابل اقدام نکرده باشد؛ که در این صورت مرتکب قابل مجازات نیست و حتی در این صورت عمل فرد قابل مجازات براساس ماده ۱۳ ق.م.ا هم نیست چرا که در این حالت آنچه که به وقوع پیوسته است جرم موضوع ماده ۵۱۶ است نه شروع به قتل ماده ۶۱۳ ق.م.ا. بنابراین عدم جرم

انگاری متقابل که به نظر ما شرط اعمال مجازات است موجب نمی شود تا عمل مشمول مقررره قانونی شروع به قتل قرار گیرد. البته اگر عمل منتهی به ضرب یا جرح یا قتل شود بر فرض وجود سایر شرایط مانند شرایط قصاص از جمله تساوی در دین و... مرتکب به مجازات قصاص یا پرداخت دیه محکوم می شود حتی اگر عمل متقابل انجام نشده باشد. به عبارت دیگر در این فرض جرم انجام شده از مصادیق جرائم علیه اشخاص می باشد.

دوم اینکه عمل جرم انگاری متقابل شده است اما میزان مجازات متفاوت است که در این صورت اگر میزان مجازات در آن کشور بیشتر از سه تا ده سال حبس مندرج در ماده ۵۱۵ باشد همان مجازات ماده ۵۱۶ که احاله به ماده ۵۱۵ شده است، اعمال می گردد و اگر مساوی باشد باز هم به مجازات مندرج در ماده ۵۱۶ محکوم می شود تنها در صورتی که مجازات عمل در کشور دیگر احق یا مناسب تر به حال مرتکب باشد مجازات ماده ۵۱۶ اعمال نمی شود و مجازات مندرج در قانون آن کشور اعمال می گردد. کلاً چنانچه مرتکب علیه نماینده سیاسی آلمانی سوء قصد نماید چون مجازات سوء قصد در آلمان علیه مقامات غیر آلمانی به موجب ماده ۱۰۲ قانون جزای آن کشور حبس تا ۵ سال یا جزای نقدی می باشد بنابراین نسبت به ۳ تا ۱۰ سال حبس قانون مجازات اسلامی ایران احق و همان مجازات باید اعمال شود. البته همانطور که گفته شد این وجه تصمیم نسبت به مرتکب غیرایرانی غیر قابل توجیه است و اساساً مقنن با توجه به اطلاق واژه هرکس در جهت حمایت اتباع بیگانه در صورتیکه مرتکب جرم موضوع ماده ۵۱۶ شده اند گام برداشته است!!

بند سوم: نتیجه

سومین جزء از رکن مادی ارتکاب جرم، نتیجه است جرائم از این حیث به دو گروه مطلق و مقید تقسیم می شود. چنانچه تحقق جرم، مقید به ایجاد نتیجه ای باشد مانند ربایش مال در سرقت یا عمل کشتن در قتل، جرم را مقید می نامند و اگر صرف انجام عمل مجرمانه صرف نظر از ایجاد نتیجه جرم باشد آن را مطلق می گویند به عنوان مثال می توان از ماده ۵۵۵ قانون تعزیرات (غصب عناوین و مشاغل) نام برد (نوربها، ۱۳۹۰، ۲۳۲) با بررسی جرم سوء قصد بدیهی است که در این دسته بندی جرم مذکور ذیل جرائم مطلق قرار می گیرد بدین معنی که در آن حصول نتیجه خاص شرط نمی باشد حتی در صورتی که مجازات محارب بر مرتکب بار شود، چون در این حال عمل ماهیاتی محاربه محسوب نمی شود تا گفته شود همانطور که محاربه جرم مقید است پس سوء قصد به مقامات در شرایطی که محاربه محسوب شود نیز مقید است. لذا در این حالت یعنی محاربه محسوب شدن جرم سوء قصد تنها مجازات محارب بر مرتکب بار می شود و سایر ارکان محاربه مانند مقید بودن استفاده از وسیله و غیره بر مرتکب بار نمی شود. از سوی دیگر چنانچه عمل ارتكابی منتهی به قتل مقامات مذکور شود به عقیده نگارنده عمل از حوزه ماده ۵۱۶ و ۵۱۵ خارج و تحت عنوان قتل عمد قرار می گیرد هر چند مقنن با عبارت «علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد» در نظر دارد که عمل در این صورت نیز همچنان مشمول ماده ۵۱۶ و ۵۱۵ است.

گفتار سوم: عنصر معنوی

برای تحقق جرم، ارتکاب رفتار فیزیکی مجرمانه به تنهایی کافی نیست بلکه باید بین فعل مادی مجرمانه و حالات روانی مجرم تناسب برقرار باشد تا بتوان حکم به تحقق یک جرم داد.

رکن روانی جرم سوء قصد که از جمله جرایم عمدی می باشد شامل دو جزء سوء نیت عام و سوء نیت خاص می باشد. «منظور از سوء نیت عام اراده ی خود آگاه فرد در ارتکاب فعل مجرمانه... است.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ۹۶) بنابراین در جرم سوء قصد لازم است که شخص در افعال ارتكابی و اقداماتی که علیه حیات دیگران انجام می دهد عمد داشته باشد و هم چنین با علم و

آگاهی که بخش دیگری از سوءنیت عام می باشد به انجام رفتار فیزیکی مبادرت کند. بنابراین لازم است که مرتکب جرم سوءقصد به سمت شخصی که قصد انجام اقداماتی را علیه حیات وی دارد آگاهی داشته باشد. یعنی چنانچه سوء قصد کننده بدون آگاهی از سمت شخص تصمیم به ارتکاب اقداماتی علیه جان آن اشخاص را بکند نمی توان جرم سوء قصد را محقق دانست. چرا که هدف از جرم انگاری اقدامات علیه جان اشخاص مذکور در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ حمایت از حیات این اشخاص به دلیل سمت خاص آن ها و تأثیری است که سوءقصد به جان آن ها می تواند بر امنیت کشور داشته باشد.

سوءنیت خاص در جرم سوءقصد عبارت از «قصد جنایت شامل قصد مرتکب مبنی بر صدمه زدن به حیات مقامات حکومتی و سیاسی می باشد» (گلدوزیان، ۱۳۸۹، ۳۹۹) بنابراین قصد مجرمانه ی مرتکب یعنی صدمه زدن به جان مقامات مذکور در قانون باید از طرف دادگاه احراز شود. (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ۴۹۳)

در خصوص سوءنیت خاص نیز همانطور که گفتیم جرم مذکور جرمی مطلق می باشد و از نظر برخی سوءنیت خاص صرفاً قصد نتیجه است و در جرائم مطلق مطرح نمی شود. اما باید قائل به این نظر شد که سوءنیت خاص در جرائم مطلق نیز تحقق پیدا می کند مانند ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی را سوءنیت خاص معرفی کرده یا مواد ۴۹۸ به بعد که در همه آنها قصد بر هم زدن امنیت مشهود است بدون آنکه جرم مقید به بر هم خوردن امنیت باشد. برخی نیز از سوءنیت خاص در جرائم مطلق به انگیزه یاد می کنند در حالی که انگیزه اصولاً جزء علل تشکیل دهنده جرم محسوب نمی شود اما در صورتی که مجازات محارب بر مرتکب بار شود با توجه به قانون تعزیرات سابق می بایست قصد فساد یا مقابله با حکومت احراز شود در این مورد نیز در گفتار مجازات، توضیحات کافی ارائه شده است. (آقابخشی، ۱۳۷، ۱۳۷۴)

مبحث دوم: مجازات

ماده ۵۱۵ دو نوع مجازات را برای جرم سوءقصد در نظر گرفته است. اول مجازات محاربه در صورتی که مرتکب محارب شناخته شود و دوم مجازات سه تا ده سال حبس در صورتی که سوء قصد کننده شرایط لازم برای صدق عنوان محاربه را نداشته باشد. اما اشکال اصلی اینجاست که مقنن صراحتاً مشخص نکرده است که در چه مواردی بر مرتکب صدق عنوان محاربه می کند؟ آیا در این مورد باید به ماده ۲۷۹ ق. م. اسلامی رجوع کرد؟ ملاک و معیاری که به کمک آن می توان حکم به یکی از دو مجازات فوق برای مرتکب جرم سوءقصد داد همان سوءنیت خاص مرتکب می باشد.

ماده ۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ مقرر می داشت: «هر کس با نیت فساد و مقابله ی با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوءقصد نماید، و پس از شروع به عللی که خارج از اراده ی مرتکب است بلاثر بماند، در حکم محارب است.» بنابراین علت آن که مرتکب جرم سوءقصد در این ماده در حکم محارب است سوء نیت خاص او یعنی همان نیت فساد و مقابله با حکومت در شخص مرتکب می باشد. به عبارتی با کمک گرفتن از متن ماده ی ۱۴ قانون سابق می توان گفت که هرگاه «نیت فساد و مقابله با حکومت» به عنوان سوءنیت خاص در شخص مرتکب احراز گردد می توان وی را در حکم محارب دانسته و به مجازات محاربه محکوم کرد و در مقابل چنانچه نیت فساد و مقابله با حکومت در شخص احراز نگردد و معلوم شود که شخص بنا به دلایل دیگر مثلاً یک دلیل شخصی سوءقصد کرده است، تنها به مجازات قسمت اخیر ماده ی ۵۱۵ یعنی همان سه تا ده سال حبس محکوم می گردد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۴۷)

البته در این زمینه نظر مخالفی نیز وجود دارد با این بیان که «اگر کسی به خاطر اغراض شخصی علیه جان مقامات مذکور سوءقصد نماید مشمول این ماده نخواهد بود» (زرعت، ۱۳۷۷، ۱۰۴)

هم چنین بیان شده است که اگر سوءقصد به دلایلی هم چون خصومت شخصی ارتکاب یابد مشمول ماده ۵۱۵ نمی شود و تنها ممکن است به عنوان جرم شروع به قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) قابل مجازات باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۱، ۲۵۲)

در مورد ماده ۵۱۶ صرف نظر از ایراد احاله دادن مجازات ماده ۵۱۵، این اشکال وجود دارد که کدام یک از مجازات های ماده ۵۱۵ «۳ تا ۱۰ سال حبس یا مجازات محاربه» مد نظر مقنن بوده است؟ بدیهی است این ابهام به ویژه در مورد مجازات محاربه بیشتر نمود پیدا می کند زیرا صرف عنوان محاربه بر سوءقصد علیه مقامات خارجی، بسیار دور از ذهن می باشد اما شاید بتوان مواردی که فرد به علت تبعیت از ایدئولوژی که مخالف دولت متبوع مجنی علیه است، اقدام به سوءقصد علیه نماینده سیاسی آن به قصد مقابله با حکومت اسلامی و تأثیر ایدئولوژی و مرام خود، می کند، مشمول مجازات محارب کرد.

گفتار اول: تشدید مجازات

با توجه به نتیجه (تعدد جرم و تعدد مجازات) اشاره شد که سوءقصد علیه مقامات ماهیتاً شروع به قتل می باشد که مقنن به علت چاره از مصالح و به جهت حمایت هر چه بیشتر از مقامات مندرج در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ در راستای حفظ امنیت، مورد جرم انگاری خاص قرار داده است لذا نمی تواند با جرم شروع به قتل وصف تعدد داشته باشد اما تبصره ماده ۵۱۶ اشعار می دارد: «چنانچه سوءقصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم می خواهد شد» حقوقدانان تبصره مذکور را دارای ۲ ایراد می دانند: اول اینکه از لحاظ شیوه نگارش فاعل و مفعول جمله مشخص نیست که با توجه به صدر ماده ۵۱۶ می توان این ایراد را به سادگی برطرف نمود. به بیان دیگر عدم ذکر فاعل و مفعول در تبصره، هیچ ابهامی را در ذهن ایجاد نمی کند بلکه متبادر به ذهن آن است که مراد از فاعل مرتکب و مراد از مفعول، مجنی علیه که مورد سوءقصد واقع شده می باشد.

دوم آنکه حکم تبصره مندرج در ماده ۵۱۶ خلاف اصل تلقی شده و تعیین ۲ مجازات را برای یک عمل قابل توجیه ندانسته اند بنظرمی رسد که در این مورد تعدد مجازات بر خلاف ماده 131 قانون مجازات اسلامی در خصوص تعدد جرم نیست چرا که در صورتی که فعل واحد واجد عناوین متعدد باشد اگر چه باید مجازات واحد اعمال شود. اما اگر یکی از عناوین مستوجب حد یا قصاص یا دیه باشد به تصریح ماده ۱۳۴ به ابواب خاص آن ارجاع داده شده است. مع الذلک در خصوص واژه قتل، مندرج در تبصره برخی قائل به این نظر هستند که در صورتی که عملیات مذکور منجر به قتل عمدی گردد بر آن عنوان قتل عمدی صادق است و مجازات قتل عمد قصاص یا دیه و یا تعزیر به استناد ماده ۶۱۲ است و اگر مرتکب به هر علت قصاص نشود مستفاد از تبصره ماده ۵۱۶، می بایست هر ۲ تعزیر با هم جمع شود که غیرقابل توجیح است. بنابر این ابهام است به منظور هر گونه شبهه کلمه قتل از تبصره حذف گردد. نتیجه استدلال مورد پذیرش است اما اگر استدلال این باشد که به جمع مجازات ها در این مورد خلاف اصل می باشد. بنابر دلائلی که گذشت استدلال محل تأمل است اما اگر حذف واژه قتل از تبصره با این استدلال باشد که در صورت تحقق نتیجه که همانا سلب حیات است مورد از شمول ماده ۵۱۶ خارج و مشمول قتل عمدی است فلذا مجازات ماده ۵۱۶ در این مورد نباید اعمال شود، استدلال فوق مورد تأیید نگارنده نیز است. البته شاید این نظر را بتوان گفت که در این حالت حبس مندرج در ماده ۵۱۵ و ۵۱۶ ما به ازاء فعلی که علیه امنیت کشور واقع شده می باشد و قصاص و دیه نیز ما به ازاء نتیجه مجرمانه رفتاری که علیه تمامیت جسمانی ارتکاب یافته است می باشد. اما قدر متیقن این است که زمانی که سوءقصد منجر به ضرب و یا جرح شود چون عمل مرتکب از شمول سوءقصد خارج نشده است بر اساس قاعده جمع مجازات ها می توان هر ۲ مجازات را بر مرتکب بار کرد. حال صورتی را فرض کنیم که مرتکب قصد تیراندازی به

یکی از مقامات سیاسی را داشتند ام اتیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت می کند آیا در این حالت عمل قتل خطائی است یا سوء قصد و یا هر ۲ مورد؟ اگر چه طبق نظریات قدیمی دیوان «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و او را بکشد چنین عملی واحدی که ناشی از یک تصمیم باشد اصولاً ۲ جرم تلقی نمی شود» ولی همانطور که گذشت فعل واحد که دارای جنبه های متعدد تعزیری یا حدی و مستلزم قصاص و دیه باشد قاعده اصلی جمع مجازات هاست. اما مشکل اینجاست که در این مثال خاص «تیراندازی» مرتکب از مرحله شروع به اجرا فراتر رفته و به عبارت دیگر عملیات اجرایی تام و مشمول جرم عقیم علیه مقام سیاسی مقصود می باشد و بحث اینکه آیا می توان جرم عقیم را همانند شروع به جرم قابل مجازات داشت از حوصله این بحث خارج است. اما اگر عملیات اجرایی به صورت کامل مسیر خود را طی نکرده باشد اگر در اثنای عمل ضرب یا جرحی چه نسبت به مجنی علیه مقصود و چه نسبت به دیگری صورت گیرد هر ۲ مجازات بر مرتکب بار می شود.

نتیجه گیری:

در منابع فارسی ما اصطلاح سوء قصد نسبت به جان دیگری از نظر لغوی به معنای "قصد جان کسی را کردن آمده است". کلمه سوء قصد در کشور ما برای اولین بار در مبحث اول از فصل اول ق. مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تحت عنوان سوء قصد نسبت به رئیس مملکت بکار رفته است. در ق. م. ۱۰ سال ۱۳۶۲ که اولین قانون مصوب در خصوص تعزیرات اسلامی پس از پیروزی انقلاب می باشد، کلمه سوء قصد در ماده ۱۴ این قانون به کار رفته است. پس از قانون مذکور قانون گذار در مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ ق. م. ۱۰ سال ۱۳۷۵ کلمه سوء قصد را تحت عناوین سوء قصد به مقامات داخلی و سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی بکار برده است. قانون گذار در مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق. م. ۱۰ سال ۱۳۷۵ تعریفی از سوء قصد ارائه نداده است. قانون گذار عمل سوء قصد را به عنوان عنصر مادی جرم موضوع مواد مزبور در نظر گرفته است، با توجه به عبارات تبصره ماده ۵۱۶ ق. م. ۱۰ سال ۱۳۷۵ مقصود قانون گذار از کلمه سوء قصد مندرج در مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق. م. ۱۰ سال ۱۳۷۵ اقدامات و عملیاتی در حد شروع به قتل یا شروع به ضرب و جرح می باشد، چرا که مقنن مجازات سوء قصد به مقامات را برای اقدامات و عملیاتی در نظر گرفته که منجر به ضرب و جرح و قتل نشده باشد.

منابع

۱. آقایی، بهمن، ۱۳۸۲، فرهنگ حقوقی، بهمن، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، تهران.
۲. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۳، حقوق بین الملل کیفری (گزیده مقالات ۱)، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
۳. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۷۹، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد های ۱ و ۲، چاپ اول، تهران.
۴. العوجی، مصطفی، ۱۹۸۸، القانون الجناحی العام، ج ۱، لبنان نوفل.
۵. باهری، محمد و علی اکبر خان داور، ۱۳۸۰، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.
۶. برو دیور، ژان بل، پیتر گیل، دنیس تولبرگ، ۱۳۸۳، دمکراسی، قانون و امنیت، ترجمه کابک خبیری، انتشارات موسسه فرهنگی بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول، تهران.
۷. بولک، برنارد، ۱۳۷۳، کیفر شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.
۸. بیگ زاده، صفر، ۱۳۸۷، نظام حقوقی فرانسه، انتشارات سمت، چاپ اول.

۹. پروین، حبیب، ۱۳۸۳، قراهای منتهی به بازداشت، نشر آریان، چاپ اول، تهران.
۱۰. پیمانی، ضالدین، ۱۳۸۵، ح.ک.الف جرم علیه امنیت و آسایش عمومی چاپ هفتم تهران نشر میزان
۱۱. پیوندی، غلامرضا، ۱۳۸۲، جرم سیاسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران.
۱۲. تدین، عباس، ۱۳۹۱، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ اول.
۱۳. توماس جی، بدی، ۱۳۷۸، تعریف تروریسم بین المللی، نگرش علمی، ترجمه سید رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۲، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران.
۱۵. جندی عبدالملک الموسوعه الجنائیه، ۱۹۳۱ جلد ۵، چاپ اول لبنان، التراث العربی
۱۶. حاتمی، محمدرضا، ۱۳۹۰ تروریسم از دیدگاه اسلام، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۶
۱۷. حسینی، سید محمد، ۱۳۸۳، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
۱۸. خالقی، علی، ۱۳۹۴ آ.د.ک جلد اول چاپ ۲۹، شهر دانش
۱۹. دامغانی، محمد تقی، ۱۳۷۵، اولین قوانین ایران قبل از مشروطیت، انتشارات بهزاد، چاپ اول، تهران.
۲۰. دووایر، هانری دندیو، ۱۳۶۸ حقوق جناحی و قانونگذاری جزایی ترجمه علی آزمایش جزوه درسی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس
۲۱. زراعت، عباس، ۱۳۷۸، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، جلد های ۱ و ۲، چاپ نهضت، چاپ اول، قم.
۲۲. زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشارات ققنوس ۱۳۹۲
۲۳. سپهوند، امیر، ۱۳۹۰، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی) جزوه درسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم بر ضد مصالح عمومی کشور شامل جرایم امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاف و عفت عمومی) تهران. انتشارات مجد.
۲۵. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۶، حقوق کیفری اختصاصی، جلد سوم، انتشارات ژوبین، چاپ اول، تهران.
۲۶. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی جرائم بر ضد مصالح عمومی کشور جلد سوم چاپ نهم تهران انتشارات مجد).
۲۷. شاملو احمدی، محمد حسین ۱۳۸۳، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، انتشارات دادیار، چاپ اول، اصفهان.
۲۸. صالح ولیدی، محمد، ۱۳۷۴، حقوق جزای اختصاصی (جرایم بر ضد امنیت و آسایش عمومی) نشر داد.